شعر جهان: دعوت محمد (ص) (راینرماریاریلکه)

راینر ماریاریلکه

مترجم : خراسانی، شرف الدین

 اما چون در آن‏جا،در پنهانگاهش در آن بلندی،

آن در دم شناختنی:فرشته،گام نهاد،

ایستاده بر پا،آن پاک شعلهَ‏ور:

هر خطابی را کنار نهاد و فرمان داد

که می‏تواند در آن‏جا بماند آن بازرگان در سَفَرهایش‏ در درون آشفته‏ای که او بود؛

هرگز نخوانده بود-آن هم به‏ویژه

چنان کلمه‏ای را،که برای یک فرزانه بسی زیاد بود.

اما فرشته،آمرانه،نشان داد و نشان داد

به او،آنچه را که بر صفحه‏اش نوشته شده بود،

و تسلیم نشد و از او دوباره خواست:بخوان،

او خواند:چنان که فرشته خم شد.

و در همان دم او آن بود که خوانده بود

و توانست و فرمان برد و انجام داد.

پاریس،1907

[مجموعهء آثار،جلد یکم،1955،ص 638]